



معنای کنایی در حدیث "خیر للنساء ان لا یرین الرجال و لا یراهن الرجال"

دکتر سیمین ولوی^۱
(صفحه ۱۲۸-۱۴۵)

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۱۲/۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۴/۲۷

چکیده

معنای ظاهری حدیث فوق آن است که "بهترین چیز برای زنان آن است که نه مردی را ببینند و نه مردی آنان را ببینند". بسیاری از افراد ممکن است تصور کنند با توجه به این حدیث، اسلام مخالف حضور زن در جامعه است. درحالی که حدیث معنایی کنایی دارد یعنی "بهترین چیز برای زنان آن است که از نگاه ناپاک به مردان اجتناب ورزند و خود را نیز در معرض نگاه های آلوده مردان قرار ندهند و از ارتباط بی جا با نامحرمان خودداری کنند".

کلید واژه‌ها: زن، نامحرم، ارتباط با مردان.

مقدمه (طرح مسأله)

در زبان فارسی و عربی گاه ظاهر کلام، معنایی در بر دارد ولی مراد گوینده معنای دیگری است و در کلام نیز قرینه ای که توجه شنونده را از معنای ظاهری به معنای باطنی جلب نماید وجود ندارد و به آن کنایه می گویند. به عنوان مثال در زبان فارسی می گوئیم: "بهترین دختر، دختری است که او را آفتاب و مهتاب ندیده است" کنایه از این که "بهترین دختر، دختر پاکدامن و عقیف است". یا در زبان عربی می گوئیم "زید کثیر الرماد" یعنی زید خاکستر خانه اش زیاد است کنایه از این که "مهمان نواز است". لذا توجه به موارد بلاغی در درک صحیح جملات ضروری است.

حدیث مورد بحث

از امیر المومنین علی(ع) روایت شده است که فرمودند: در محضر رسول خدا نشسته بودیم. آن حضرت فرمودند: بگوئید بهترین چیز برای زنان کدام است؟ همگی در جواب درماندیم تا این که متفرق شدیم. من به نزد فاطمه(س) رفتم و ایشان را از سؤال پیامبر اکرم(ص) مطلع کردم، حضرت فرمود: "خیر للنساء ان لا یرین الرجال و لا یراهن الرجال" یعنی "بهترین چیز برای زنان آن است که نه مردان را ببینند و نه مردان آنان را ببینند". امیرالمومنین(ع) فرمود: به نزد پیامبر(ص) بازگشتم و پاسخ سؤال را بازگو کردم، پیامبر اکرم(ص) فرمود: چه کسی پاسخ را به شما متذکر شد؟ جواب دادم: فاطمه. پیامبر اکرم(ص) فرمودند: فاطمه پاره تن من است (مجلسی، ۴۳/ ۵۴). درباره مفهوم حدیث فوق ممکن است کسی چنین برداشت نماید که مقصود حضرت زهرا(س) آن است که زنان باید در

خانه بنشینند و محبوس گردند تا مبادا مردی آنان را ببیند و آنان مردی را ببینند. آیا به راستی حضرت زهرا(س) مخالف فعالیت های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، علمی و اقتصادی زنان در جامعه است؟ در ابتدا جهت اطمینان از صحت حدیث به ذکر مراجعی که حدیث را نقل نموده اند می پردازیم.

مراجع حدیث

این حدیث شریف با عباراتی تقریباً مشابه در چند کتاب معتبر ذکر گردیده است. از جمله در بحارالأنوار به نقل از کتاب "مناقب" از طریق اهل سنت آمده است: "و قال النبی (ص) لها ای شیء خیر للمرأة؟ قالت: ان لا تری رجلاً و لا یراها رجل" فضما الیه و قال ذریه بعضها من بعض" (همو، ۴۳/۸۴). همچنین در بحارالأنوار به نقل از کتاب های "مصباح الانوار" و "کشف الغمّة" و "مکارم الأخلاق" این روایت آمده است (همو، ۴۳/۵۴، ۱۰۳/۲۳۸، ۱۰۴/۳۶). در کتاب "وسائل الشیعة" نیز این روایت ذکر گردیده است (حر عاملی، ۵۵۵). جهت روشن شدن معنای حدیث ابتدا به کنایه و نمونه های آن اشاره می شود.

کنایه و نمونه های آن

کنایه در لغت: پوشیده سخن گفتن است یعنی درباره چیزی سخنی بگویی و چیز دیگری اراده کنی (ابن منظور، ماده ک ن ی).

کنایه در اصطلاح: آن است که گوینده اثبات معنایی را اراده کند ولی آن معنا را با لفظی که برای آن وضع شده ذکر نکند. بلکه به سوی معنی مرادف آن برود و به وسیله آن معنی مرادف به معنی نخست اشاره کند و آن مرادف را دلیل آن قرار دهد. مثلاً فلان نقی الثوب: «فلانی پاکیزه جامه است». یعنی پیراسته از عیب است به عبارت دیگر کنایه لفظی است که از آن لازم معنایش اراده شده است و اراده معنای اصلی نیز همراه اراده معنای لازم آن جایز است. مانند فلان طویل

معنای کنایی در حدیث "خیر للنساء ان لا یرین الرجال و لا یراهن الرجال" ۱۳۱

النجاد که از طویل النجاد بلندی قامت اراده می شود و اراده معنای حقیقی آن یعنی بلندی بند شمشیر نیز جایز است (تفتازانی، ۸۳)

گفتار روزمره ما آکنده از کنایه است. به عنوان مثال می گوئیم: فلان دختر را آفتاب و مهتاب ندیده است کنایه از این که پاکدامن و عفیف است. از دیگر نمونه های کنایه می توان به موارد زیر اشاره کرد: از کیسه خلیفه بخشیدن، ریگ به کفش داشتن، تیمم باطل است آن جا که آب است، گشاده دست است، در خانه باز است، آنان نمک خوردند و نمکدان شکستند، زیره به کرمان بردن، یک دست صدا ندارد (عرفان، ۴۰۲/۳).

از نمونه های کنایه در آیات و روایات می توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱- «أَوْ مَنْ يَنْشَوُ فِي الْحَلِيَّةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مَبِينٍ (الزخرف، ۱۸). یعنی: «آیا کسی را که در لابلاي زینت ها پرورش می یابد و به هنگام جدال قادر به تبیین مقصود خود نیست فرزند خدا می خوانید؟» در این آیه "من ینشؤ فی الحلیة" کنایه از دختر است. زیرا معمولاً دختر از زمان رشد با زینت و زیور پرورش می یابد.

۲- «...فأصبح يقلب كفيه على ما أنفق فيها و هي خاوية على عروشها...» (الكهف، ۴۲). «یعنی به خاطر هزینه هایی که در آن (باغ) صرف کرده بود، پیوسته دست بر دست می زد در حالی که تمام باغ بر داربست هایش فرو ریخته بود. در این آیه تقلیب کفین کنایه از پشیمانی و اندوه است. زیرا انسان پشیمان و اندوهگین معمولاً چنین می کند.

۳- اما والله لقد كنت اكره ان تكون قريش تحت بطون الكواكب (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۹). "تحت بطون الكواكب" کنایه از بیابان ها است (حسینی، ۷۲۷-۷۳۲).

اکنون به بررسی حدیث مذکور باز می گردیم.

بررسی حدیث

این حدیث از جهات مختلف قابل بررسی و ملاحظه است و نکات آموزنده بسیاری از آن استنباط می شود. نکته اول آن که پیامبر اکرم (ص) سعی می فرمود در بسیاری از مسائل مختلف و متنوع مذهبی اندیشه مردم را به کار بیاندازد و آن ها را از جمودت دوران جاهلیت برهاند. لذا طرح مسأله به صورت سؤال برای برخورد افکار و بیدار کردن اندیشه آنان است که هر کس چیزی بگوید و از خلاصه آن ها نتیجه مطلوب به دست آید. همان طور که امیرالمومنین علی (ع) در یکی از سخنانش فرموده است *حیة العلم بالرد و النقد یعنی علم زمانی زنده می ماند و وقتی تکامل می یابد که برخورد افکار و اندیشه ها باشد*. هر کس رأیی که دارد بگوید و بعد بین آن ها رأیی که از همه مطلوب تر است و از نظر بهره برداری به صواب نزدیک تر، انتخاب گردد. لذا این سؤال رسول اکرم (ص) در ابتدای قضایا مبین این اصل مهم در تعلیم و تربیت و تشویق مسلمانان به تفکر و تدبر است.

نکته دوم: با توجه به این که بلاغت آن است که سخن مطابق با مقتضای حال مخاطب ایراد گردد (هاشمی، ۳۳) مشخص می گردد که وضع مجلس طوری بوده که پیامبر اکرم (ص) مصلحت دیده است سؤالی را مطرح فرماید که مبین عصمت و عفت زن باشد. به عنوان مثال شخصی به نزد پیامبر اکرم (ص) آمد و فرمود: "عظنی و اوجز" «مرا پند ده» و سخن کوتاه کن. پیامبر (ص) از شیوه سؤال کردن آن مرد دریافت که او طبعی عصبی و تند دارد. لذا جواب را مطابق با مقتضای حال بیان کرد و به او فرمود: "لا تغضب" «خشمگین مشو». چنان چه ملاحظه می شود حروف جواب پیامبر اکرم (ص) از حروف سؤال او کمتر است.

معنای کنایی در حدیث "خیرللنساء ان لایرین الرجال و لایراهن الرجال" ۱۳۳

زیرا او حوصله شنیدن نداشت. او در ۹ حرف گفت: "عظنی و اوجز" و پیامبر(ص) در ۶ حرف پاسخ او را مطابق با حال و مقتضای مقام فرمود. لذا بر اساس بلاغت مشخص می گردد افرادی در محضر پیامبر(ص) بودند که حضرت متناسب با آنان این سؤال را مطرح فرموده است و امیرالمومنین(ع) که خود فرموده است: "من دائم در محضر پیامبر بودم" و در آن جلسه که مردم اطراف پیامبر اکرم (ص) را فرا گرفته بودند حضور داشت. چون مقام حضرت زهرا (س) را می شناخت و می دانست که هدف رسول اکرم (ص) از طرح این سوال در آن مجلس چه بوده است. خصوصیات و کیفیت مجلس را به حضرت زهرا (س) خبر داد و شاید برخی از افراد آن مجلس را به آن حضرت معرفی کرده باشد. حضرت زهرا (س) فرمود: «خیرللنساء ان لایرین الرجال و لایراهن الرجال» یعنی «مقتضای حال آن مجلس این چنین بوده است».

معنای خیر

"خیر" بیشتر در فضای تفضیلی به کار می رود و معنای تفضیلی آن هم در قرآن کریم و هم در روایات بسیار دیده می شود. به عنوان مثال خداوند می فرماید: «لیلہ القدر خیر من الف شهر» (القدر، ۳). یعنی شب قدر از هزار ماه برتر و بهتر است و در جای دیگر می فرماید: «...ولئن صبرتم لهو خیر للصابرین» (النحل، ۱۲۶). یعنی «اگر صبوری کنید البته برای صابران اجری بهتر از انتقام خواهد بود». اما گاهی هم «خیر» جنبه تفضیلی و معنای افعال تفضیل ندارد. به عنوان مثال «... من یوت الحکمة فقد اوتی خیراً کثیراً...» (البقرة، ۲۶۹). یعنی «هر کس که دارای حکمت شد و خداوند حکمت را به قلب او القا فرمود، درباره او خیر و مرحمت بسیار فرموده است». که در این آیه «خیر» معنای تفضیلی ندارد. اما در حدیث مورد بحث، به طور قطع و مسلم معنای تفضیلی مورد نظر

است یعنی چه چیز برای زنان بهتر است یا بهترین چیز برای زنان کدامست؟ بسیاری از امور برای زنان خوب است. همچون آموختن علم و دانش، خوب همسر داری کردن، تربیت فرزندان شایسته؛ اما بحث آن است که پیغمبر (ص) می خواهد در باب عفت سخن بگوید. بنابراین وقتی امیرالمومنین (ع) موضوع را با حضرت زهرا (س) مطرح فرمود، حضرت زهرا (س) دریافت که مقصود پدر بزرگوارش از القای این حدیث چه بوده است. لذا فرمود: چرا نفرمودی «خیر للنساء ان لایرین الرجال و لایراهن الرجال».

اگر کسی از این حدیث چنین استنباط کند که معنای حدیث آن است که زن ها در خانه بنشینند و از خانه خارج نشوند تا با مردی مواجه نگردند در اشتباهی سخت گرفتار آمده است. زیرا هرگز حضرت زهرا (س) برخلاف قرآن سخن نمی فرماید. حضرت زهرا (س)، امیرالمؤمنین (ع) و عترت پیامبر (ص)، هماهنگ قرآن اند. همان گونه که در حدیث ثقلین که فریقین آن را نقل کرده اند آمده است که پیامبر (ص) فرمود: «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی ما ان تمسکتُم بهما لن تضلوا ابدأ و انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض». تا دوران تکلیف بشری هست و انسان ها هستند قرآن و عترت راهنماست و هرگز از هم جدا شدنی نیستند.

حضور زن در جامعه در پرتو آیات قرآن

الف) دستور غض بصر

قرآن کریم خطاب به مردان مؤمن فرموده است: «قل للمؤمنین یغضوا من أبصارهم...» (النور، ۳۰). یعنی «به مردان بگو نگاه های خود را کوتاه کنند و خیره ننگرند». بنابراین آیه نمی فرماید که مؤمنان باید چشم های خود را ببندند و در محافل حاضر نشوند مبادا زنی را ببینند بلکه می فرماید باید نگاه های خود را کم

معنای کنایی در حدیث "خیر للنساء ان لا یرین الرجال و لا یراهن الرجال" ۱۳۵

و کوتاه کنند و این تعبیر لطیفی است.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان در ذیل آیه فوق فرموده است که در آیه امر به فروهستن و کوتاه کردن نگاه شده است و مقصود نهی از نگرستن به آن چیزی است که نگرستن به آن حرام است چه مرد بیگانه و چه زن بیگانه (۱۲۰/۱۵).

همان گونه که در تفسیر آیه ۳۱ این سوره درباره زنان که قرآن کریم فرموده است « وقل للمؤمنات یغضن من ابصارهن... » نیز آمده است که زنان نیز مجاز نیستند به آنچه نگرستن به آن نارواست، نظر بیافکنند.

با دقت در کریمه فوق مشخص می گردد که قرآن کریم فرموده است که به طور مطلق زنان و مردان چشم های خود را ببندند و در اجتماع هیچ گونه مداخله ای نداشته باشند.

ب) بیان کیفیت و محتوای سخن با مرد نامحرم

خداوند خطاب به زنان پیامبر(ص) می فرماید: «یا نساء النبی لستن كأحد من النساء إن اتقین فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض و قلن قولاً معروفاً» (الأحزاب، ۳۲) یعنی ای همسران پیامبر، شما همچون یکی از زنان معمولی نیستید اگر تقوی پیشه کنید، بنابراین به گونه ای هوس انگیز سخن نگوئید که بیمار دلان در شما طمع کنند و سخن شایسته بگوئید.

طبرسی در تفسیر « فلا تخضعن بالقول » گوید: یعنی صدای خویش را نازک نسازید و طوری با مردان سخن نگوئید که احساسات آن ها را تحریک کند و منجر به طمع آنان شود (۸/ ۱۵۵). در حقیقت جمله « لا تخضعن بالقول » اشاره به کیفیت سخن گفتن دارد و جمله « قُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا » اشاره به محتوای سخن؛ بنابراین به طوری که ملاحظه می گردد زنان پیامبر (ص) نیز با دیگر مردان سخن می گفتند ولی خداوند نهی فرموده از این که سخن گفتن آنان به گونه ای باشد که مردانی که در

دل آن‌ها بیماری هوی و هوس است، تصور سوء بنمایند. پس معلوم می‌شود زنان پیامبر (ص) نیز در عرصه فعالیت‌های اجتماعی حضور داشتند. البته روشن است که این یک حکم عام است، و تکیه آیات بر زنان پیامبر (ص) به عنوان تأکید بیشتر است.

ج) بیعت زنان با پیامبر اکرم (ص)

در دوره‌ای که در سرزمین حجاز برخی قبایل حتی حق حیات برای دختران قائل نبوده و آنان را زنده به گور می‌کردند، اسلام با طرح بیعت زنان با پیامبر (ص)، هویت مستقل سیاسی، اجتماعی و حقوقی زنان را مورد تأیید قرار می‌دهد. خداوند خطاب به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «یا ایها النبی اذا جاءک المؤمنات یتابعنک علی ان لا یشرکن بالله شیئاً و لا یسرقن و لا یزنین و لا یقتلن اولادهن و لا یأتین ببهتان یتقرینه بین ایدیهن و أرجلهن و لا یعصینک فی معروف فبایعهن و استغفرلهن اللّٰه ان اللّٰه غفورٌ رحیمٌ» (الممتحنه، ۱۲). یعنی «ای پیامبر هنگامی که زنان مؤمن به سوی تو می‌آیند (و می‌خواهند) با تو بیعت کنند که چیزی را برای خدا شریک نیاورند، دزدی و زنا نکنند، فرزندان خود را نکشند، فرزندان نا مشروع نیاورند و آن را به دروغ به شوهر خویش نسبت ندهند و در هیچ کار نیکی، تو را فراموش نکنند، با آنها بیعت کن و از خداوند برای آنها آمرزش بخواه که خداوند آمرزنده و مهربان است». امام صادق (ع) فرمود: «هنگامی که آیه ۱۲ سوره ممتحنه درباره بیعت زنان در فتح مکه نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله در کوه صفا بود، دستور داد تشتی را پر از آب کنند. سپس آن حضرت دست خود را در آن فرو برد و بیرون آورد، آن گاه زنان به عنوان «بیعت» یکی یکی آمدند و دست خود را در آن فرو بردند» (کلینی، ۵/۵۲۶). از آن جا که بیعت با پیامبر اکرم (ص) علاوه بر بعد دینی و معنوی، ماهیت سیاسی و حقوقی نیز داشت. لذا این آیه نشان می‌دهد اسلام در

معنای کنایی در حدیث "خیر للنساء ان لا یرین الرجال و لا یراهن الرجال" ۱۳۷

امور مهم و بنیادین زنان را همچون مردان مسئول دانسته است و برای آنان این حق را قائل شده که در مسائل اصلی، تصمیم گرفته، و بر مبنای شناخت و اعتقاد خود در مورد روش سیاسی و حکومتی تصمیم بگیرند.

د) حضور در صحنه سیاست و اجتماع

خداوند مؤمنان راستین را کسانی دانسته است که هم از نظر عقیده به خدا و پیامبرش معتقدند و هم از نظر درک مسائل اجتماعی و هوش جمعی، جامعه را می شناسند و در مسائل جمعی همواره حضور دارند و منزوی نیستند، در قرآن کریم آمده است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ...» (النور، ۶۲). یعنی: «مؤمنان کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند و چون با پیامبر، بر کاری عمومی و اجتماعی قرار گیرند، نمی روند تا از او اذن بگیرند».

طبرسی گوید: «وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ» یعنی «هر گاه کاری پیش آید، از قبیل جنگ و مشورت و نماز جمعه و غیره، که انجام آن کار به همکاری و همفکری نیازمند باشد، بدون اجازه از پیامبر خدا، دنبال کارهای شخصی نمی روند» (طبرسی، ۲۴۸/۷).

شیخ طوسی نیز در تفسیر «أَمْرٍ جَامِعٍ» گوید: مراد اموری است که انجامش نیازمند اجتماع و همکاری است مانند حضور در جنگ یا مشورت در کاری و یا نماز جمعه و مانند آن (۴۶۵/۷).

آیت الله جوادی آملی گوید: «اگر در آیه حضور همه مردان با ایمان را در صحنه لازم دانسته، اطلاق و سیاق این آیه و تنقیح مناظ آن زن و مرد را یک جا شامل می شود و این حکم را برای هر دو لازم می شمرد. اگر چنان چه سخنی از رهبران آسمانی برسد، نه آن سخن مخصوص مرد صادر شده و نه پذیرش آن

سخن مخصوص مرد است و نه در صدر اسلام این چنین بود که فقط مردها در این گونه مسائل پیشگام باشند» (ص ۳۰۳).

جلوه هایی از حضور زنان مسلمان در جامعه در زمان رسول خدا(ص)

الف) زنان مسلمان و شرکت در جلسات آموزش

در روایت آمده است برخی زنان مدینه به نزد پیامبر اکرم (ص) رفته و عرض کردند: ای پیامبر خدا (ص) مردان بر ما فزونی یافته اند، پس روزی را مخصوص ما قرار ده (که در آن به تعلم مسایل اسلامی پردازیم). و پیامبر اکرم (ص) روزی را مخصوص آنان قرار داد که در آن به وعظ و تعلیم و تذکر آنها می پرداخت (بخاری، ۵۳/۱).

ب) زنان مسلمان امدادگر در جنگ

در گزارش برخی از جنگ های رسول اکرم (ص) نام زنانی ذکر شده است که همراه سپاه بودند و در خیمه های ویژه ای مجروحان را مداوا می کردند. در جنگ «خیبر» که در سال هفتم هجری روی داد، تعدادی از زنان اجازه یافتند، در جنگ شرکت نمایند. «ابن اسحاق» به نقل از زنی که در این جنگ شرکت جست بود، چنین روایت می کند: هنگامی که پیامبر (ص) عازم جنگ خیبر بود، من با تعدادی از زنان قبیله بنی غفار به نزد آن حضرت رفتم تا به ما اجازه فرماید برای مداوای مجروحان و زخم دیدگان و کمک های دیگری که از ما برمی آمد، در جنگ شرکت کنیم. پیامبر اکرم (ص) به ما اجازه شرکت داد و فرمود: به امید خدا! ما همراه آن حضرت عازم خیبر شدیم زمانی که رسول خدا (ص) خیبر را فتح کرد و مسلمانان پیروز شدند، برای ما از غنائم جنگی سهمی قائل شد، از آن جمله گردنبندی است که پیامبر (ص) آن را به عنوان غنیمت جنگی به من داد و من هرگز آن را از خود دور نکرده و نخواهم کرد. گردنبند این زن همچنان باقی بود تا آن که مرگش فرا

معنای کنایی در حدیث "خیر للنساء ان لا یرین الرجال و لا یراهن الرجال" ۱۳۹

رسید. به هنگام مرگ، وصیت کرد که آن را با وی دفن کنند (ابن هشام، ۳۴۳/۲).
کُعبیه دختر سعد اسلمیه نیز یکی از این زنان است که در مسجد مدینه برایش
خیمه ای زده بودند و زخمی ها و بیماران را مداوا می کرد. وی سعدبن معاذ را که
در جنگ خندق با تیر زخمی شده بود تا هنگام مرگ او در کنار همان خیمه، پرستاری
و مداوا می کرد. این زن در جنگ خیبر نیز شرکت داشته است (ابن سعد، ۲۹۱/۸).
واقدی در کتاب المغازی، بیست زن را نام می برد که همراه رسول خدا (ص)
به خیبر آمده بودند (رک: واقدی، ۶۸۵/۲).

علاوه بر آن از نظر تمام شیعیان کردار و گفتار و تقریر اهل بیت (ع) حجت
است که پیروان مکتب تشیع برطبق آن عمل می کنند. لذا به شواهد تاریخی
مراجعه می کنیم و کردار حضرت زهرا (س) را مورد بررسی قرار می دهیم.

کردار حضرت زهرا (س)

عن ابی جعفر عن جابر بن عبد الله الانصاری قال: خرج رسول الله صلی الله
علیه و آله و سلم یرید فاطمة علیها السلام و انا معه. فلما انتهینا الی الباب وضع
یده علیه فدفعه، ثم قال: السلام علیکم. فقالت فاطمة: علیک السلام یا رسول
الله. قال أ أدخل؟ قالت: ادخل یا رسول الله! قال: أدخل أنا و من معی؟ فقالت: یا
رسول الله! لیس علی قناع. فقال: یا فاطمة! خذی فضل ملحفتک فتنعی بها راسک.
ففعلت. ثم قال: السلام علیکم. فقالت: و علیک السلام یا رسول الله. قال: أ أدخل؟
قالت: نعم یا رسول الله! قال: أنا و من معی؟ قالت: و من معک. قال جابر: فدخل
رسول الله و دخلت و اذا وجه فاطمة اصفر کانه بطن جرادة، فقال رسول الله: ما
لی اری وجهک اصفر؟ قالت: یا رسول الله!! الجوع. فقال: اللهم مشیع الجوعه و
دافع الضیعة، اشیع فاطمة بنت محمد. قال جابر: فنظرت الی الدم ینحدر من
قصاصها حتی عاد وجهها احمر.

مضمون حدیث به طور اختصار این است: جابر می گوید: در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله به در خانه فاطمه علیها السلام آمدم. رسول خدا سلام کرد و اجازه ورود خواست. فاطمه علیها السلام اجازه داد. پیغمبر اکرم فرمود: با کسی که همراه من است وارد شوم؟ زهرا علیها السلام گفت: پدر جان، چیزی بر سر ندارم. فرمود: با قسمت های اضافی روپوش خودت سرت را بپوشان. سپس مجدداً استعلام کرد که آیا داخل شویم؟ پاسخ شنیدیم: بفرمایید. وقتی وارد شدیم چهره زهرا علیها السلام آن چنان زرد بود که مانند شکم ملخ می نمود. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پرسید: چرا چنین هستی؟ جواب داد: از گرسنگی است. آن گاه پیغمبر اکرم (ص) دعا فرمود که خدایا دختر مرا سیر گردان. پس از دعای پیغمبر اکرم (ص) دیدم چهره زهرا (س) گلگون شد. دلالت این حدیث بر این که پوشانیدن چهره واجب نیست و نیز نظر کردن به چهره جایز است، بسیار روشن می باشد (کلینی، ۵/۵۲۸).

حضرت زهرا (س) و فتح مکه

فاطمه زهرا (س) در فتح مکه حضور داشت. واقعی ذکر می کند در روز فتح مکه دو تن از خویشاوندان مشرک شوهر ام هانی، خواهر امام علی (ع) به نام های عبدالله بن ابی ربیعہ مخزومی و حارث بن هشام به خانه او می روند تا آنها را امان دهد و او به دنبال رسول خدا (ص) می رود تا برای آنان امان بگیرد و از قول ام هانی گوید: "خود را به محل خیمه رسول خدا (ص) در بطحاء رساندم و آن حضرت را نیافتم ولی فاطمه را دیدم و بدو گفتم "...تا آن جا که می نویسند: "پیامبر فرمود هر کس را که تو امان داده ای ما امان می دهیم و هر کس را که پناه داده ای ما هم پناه می دهیم. آن گاه پیامبر (ص) به فاطمه (س) امر فرمود برای ایشان آب فراهم کند (واقعی، ۲/۸۳۰).

معنای کتابی در حدیث "خیر للنساء ان لا یرین الرجال و لا یراهن الرجال" ۱۶۱

و نیز می نویسد: زمانی که هند و دیگر زنان مشرکین حضور پیامبر اکرم (ص) رسیدند و بیعت کردند فاطمه (س) دختر پیامبر (ص)؛ همسر رسول خدا (ص) و گروهی از زنان خاندان عبدالمطلب حضور داشتند (همو، ۲ / ۸۵۰). همان طور که ملاحظه می گردد حضرت فاطمه (س) تنها در چارچوبه خانه زندگی نموده، بلکه ضمن حفظ قداست و تقوا در هنگام لزوم در جامعه حضور داشته است.

حضرت زهرا (س) در ماجرای فدک

در کتب احادیث و تواریخ درباره به مسجد آمدن حضرت زهرا (س) در قضیه غصب فدک و تجاوز به حریم ولایت و ایراد آن سخنرانی بسیار طولانی و مفصل و قابل ملاحظه ای که همه بزرگان آن را نقل کرده اند، نیز ذکری از روبنده و نقاب بر چهره داشتن آن حضرت به هنگام ورود به مسجد نیست.

به عنوان نمونه در بحار الأنوار و نیز در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید آمده است: "لما بلغ فاطمة علیها السلام اجماع ابی بکر و عمر علی منعها فدکاً لائت خمارها و اشتملت بجلبایها و اقبلت فی لمة من حفدتها و نساء قومها" (مجلسی، ۴۳ / ۱۸۳؛ ابن ابی الحدید، ۱۶ / ۲۱۱). تا آن جا که می نویسد: "ثم انت اجهش القوم لها بالبکاء" یعنی وقتی به فاطمه خبر رسید که عمر و ابوبکر فدک را از ایشان منع کرده اند مقنعه خویش را سر کرد و چادر خویش را فرو پوشید و به صورتی که عده ای از یاران و خدمتکاران و اصحاب ایشان از زنان آن حضرت را مشایعت می نمودند به مسجد آمد تا آنجا که می نویسد: «سپس ناله ای کرد که همگان گریستند».

در عبارات فوق، «لائت خمارها» یعنی روسری یا مقنعه خویش را به سر پیچید. «خمار» در لغت به معنای مقنعه و روسری و چیزی است که با آن سر را می

پوشانند: «الخمار ما تغطي به المرأة رأسها وجمعه خَمْرَةٌ و خُمْرٌ و خُمْرٌ» (ابن منظور، ماده خ م ر). همان گونه که در قرآن کریم آمده است «... و لیضربنّ بخمرهن علی جیوبهنّ...» (النور، ۳۱). یعنی « زنان باید خمارها و مقنعه های خویش را به گریبان های خویش نیز بیافکنند». پس چنانچه ملاحظه می گردد «خمار» معنای روبنده ندارد؛ سپس ذکر شده «و اشتملت بجلبابها» مقصود از «جلباب» نیز روبنده نیست که بلکه «جلباب» پوششی است که تمام بدن را می پوشاند مانند چادر «الجلباب ثوب أوسع من الخمار دون الرداء تغطي به المرأة رأسها وصدورها و قیل هو ثوب واسع دون الملحفة تلبسه المرأة» (ابن منظور، ماده ج ل ب).

حضرت زهرا (س) و یاری طلبیدن از مهاجرین و انصار

حضور فعال حضرت زهرا (س) در دفاع از حق علی (ع) در خلافت و رفتن به در خانه های مهاجرین و انصار در کتب احادیث و تواریخ آمده است. ولی مورخان و راویان در این موضوع نیز نوشته اند که آن حضرت روبنده به چهره زده باشد. به عنوان نمونه در کتاب *الإمامة والسياسة* آمده است: «و خرج عليّ كرم الله وجهه يحمل فاطمة بنت رسول الله صلّى الله عليه و سلّم علی دابة ليلاً في مجالس الأنصار تسألهم النصرة، فكانوا يقولون: يا بنت رسول الله، قد مضت بيعتنا لهذا الرجل، و لو أن زوجك و ابن عمك سبق إلينا قبل أبي بكر ما عدلنا به» (ابن قتیبه، ۲۹/۱).

یعنی علی (ع) شبانه فاطمه دختر پیامبر (ص) را بر چهارپایی سوار می کرد و به مجالس انصار می رفت و فاطمه (ص) از آنان کمک و یاری می خواست، انصار در پاسخ می گفتند: دختر پیامبر (ص)، بیعت ما با این مرد به پایان رسیده است. اگر همسر تو قبل از ابو بکر نزد ما می آمد، ما با ابو بکر بیعت نمی کردیم.

ابن ابی الحدید نیز می نویسد: "ان علیاً حمل فاطمة علی حمار و سار بها ليلاً إلى بيوت الأنصار يسألهم النصرة و تسألهم فاطمة الإنتصار له (ابن ابی الحدید، ۱۳/۶).

معنای کنایی در حدیث "خیر للنساء ان لا یرین الرجال و لا یراهن الرجال" ۱۴۳

یعنی علی (ع) فاطمه (س) را شبانه در حالی که وی را بر مرکب سوار می کرد به در خانه های انصار می آورد و علاوه بر خود علی (ع)، فاطمه (س) از آنان (برای خلافت حضرتش) استمداد می طلبید.

مضافاً این که روایات متعددی وجود دارد که براساس آن فقها در رساله های عملیه فتوا داده اند که صورت و کفین زن در حجاب در صورت غیر ریه و خطر مستثنا است که به اختصار چند نمونه ذکر می شود:

الف) عبدالله بن جعفر فی (قرب / اسناد) عن هارون بن مسلم عن مسعده بن زیاد قال: سمعت جعفرًا و سئل عما تظهر المرأة من زینتها قال علیه السلام: الوجه و الکفین (حرعاملی، ۱۴۶/۷، کتاب النکاح، باب ۱۰۹، ح ۵)

مسعده بن زیاد از حضرت صادق (ع) نقل می کند که وقتی از حضرت درباره زینتی که زن می تواند آشکار کند سؤال شد فرمود: چهره و دو کف.

ب) عن بعض اصحابنا عن ابی عبدالله علیه السلام قال: قلت له: ما یحل للرجل من المرأة ان یری اذا لم یکن محرماً؟ قال: الوجه و الکفان و القدمان (کلینی، ۵۲۱/۵؛ حرعاملی، همانجا، کتاب النکاح، باب ۱۰۹، ح ۲)

راوی که یک شیعه است می گوید: از حضرت صادق (ع) پرسیدم که برای مرد نگاه کردن به چه قسمت از بدن زن جایز است در صورتی که محرم او نباشد؟ فرمود: چهره و دو کف دست و دو قدم (کف پا تا مچ).

در تفسیر احکام القرآن نیز در تفسیر (الا ما ظهر) از آیه ۳۱ سوره نور گوید: "قال اصحابنا: المراد الوجه و الکفان" (جصاص، ۱۷۲/۵) یعنی از نظر اهل سنت نیز آشکار بودن وجه و کفین زن جایز است.

نتیجه

با توجه به این که حدیث مورد بحث در منابع معتبر روایی آمده است و از

سوی دیگر امام صادق(ع) درباره حدیث معتبر فرموده است: «ما وافق کتاب الله فخذوه وما خالف کتاب الله فدعوه» (کلینی، ۶۹/۱). یعنی اگر حدیثی موافق با قرآن بود به آن عمل کنید و اگر حدیثی برخلاف قرآن بود آن را رها کنید و اصلاً به آن اعتنا نکنید. بنابراین حدیث نمی تواند مخالف قرآن باشد و همان طور که ملاحظه شد قرآن کریم نه تنها زنان را از فعالیت های اجتماعی منع نفرموده، بلکه هویت مستقل سیاسی، اجتماعی و حقوقی آنان را مورد تأیید قرار داده و برای آنان این حق را قائل شده است که ضمن رعایت تقوا و حجاب و عفاف در جامعه حضور داشته باشند. رسول خدا (ص) نیز به زنان اجازه می فرمودند با رعایت موازین شرعی، در فعالیت های اجتماعی مشارکت کنند. همچنین از حدیث جابر مشخص شد، پوشانیدن چهره برای زن در حالت عادی واجب نیست و رسول خدا (ص) از حضرت زهرا (س) نخواستند که چهره خود را نیز از نامحرم بپوشاند. علاوه بر آن، حضرت فاطمه زهرا (س) نیز ضمن حفظ قداست و تقوا در مواقع لزوم در جامعه حضور داشتند، بنابر این مشخص می گردد حدیث در باب عصمت و عفت است که می خواهد زنان را از واقع شدن در مفاسد اجتماعی حفظ کند و مراد معنای کنایی آن است به این عنوان که «بهترین چیز برای زنان آن است که از نگاه ناپاک بر مردان اجتناب کنند و خود را نیز در معرض نگاه های آلوده مردان قرار ندهند».

منابع

علاوه بر قرآن کریم و نهج البلاغه:

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، قم، ۱۹۶۷م.
۲. ابن سعد، الطبقات الکبری، به کوشش محمد عبد القادر عطا، بیروت، ۱۹۹۰م.
۳. ابن قتیبه، محمدین مسلم، الإمامة و السياسة، به کوشش علی شیری، بیروت، ۱۹۹۰م.
۴. ابن منظور، محمد، لسان العرب، بیروت، ۱۹۸۸م.
۵. ابن هشام، السیرة النبویة، به کوشش مصطفی سقا و دیگران، بیروت، دارالمعرفة، [بی تا].
۶. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح، به کوشش محب الدین الخطیب، بیروت، ۱۴۰۰ق.
۷. تفتازانی، سعد الدین، المختصر، به کوشش عبد المتعال صعیدی، قم، ۱۳۶۷ش.
۸. جصاص، احمد بن علی، احکام القرآن، بیروت، ۱۴۰۵ق.
۹. جوادی آملی، عبدالله، زن در آیینه جلال و جمال، دار الهدی، ۱۳۸۰ش [بی جا].
۱۰. حر عاملی، وسائل الشیعة، قم، ۱۳۷۴ش.
۱۱. حسینی، سید جعفر، اسالیب البیان فی القرآن، تهران، ۱۴۱۳ق.
۱۲. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۲ش [بی جا].
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، ۱۹۹۵م.
۱۴. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
۱۵. عرفان، حسن، کرانه ها، تهران، ۱۳۷۷ش.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الفروع من الکافی، تهران، ۱۳۶۷ش.
۱۷. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت، ۱۹۸۳م.
۱۸. واقدی، محمد بن عمر، المغازی، به کوشش مارسدن جونز، بیروت، ۱۹۸۹م.
۱۹. هاشمی، احمد، جواهر البلاغة، قم، ۱۳۶۷ش.